

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

نویسنده: هرمان پلویا
ترجمه و تلخیص: خ. طه‌وری
فرستنده: علی مشرف
۱۷ نومبر ۲۰۲۰

چنگ اندازی به اوروآسیا- ۱۱

فصل یازدهم

«دو گل»، نماد یک مدافع جسور حاکمیت ملی

«روزی کشور از ته دل به من اعتماد کرد تا آن را متحد به مقصد رسانم.»
(شارل دو گل)

المان فدرال خاطر خواه زیاد داشت. تنها رئیس حزب و دولت اتحاد شوروی نیکیتا خروشچف نبود که به شدت سعی داشت المان غربی را از ساختار قدرت انگلومریکائی بیرون کشد. همین‌طور مرد آهنین در فرانسه پساجنگ، «شارل دو گل» امیدوار بود از پیمان مشترک با المان شکست خورده توان قدرت خود را ارتقاء بخشد. هم‌اکنون سازمان فراملی ذغال سنگ و فولاد اروپا هم‌فزائی دو کشور را فعال ساخته بود ولی این امر «دو گل» را قانع نمی‌کرد.

و در تغییر و تخمیر جهان پساجنگ شخصیت‌های مصمم می‌توانستند واقعاً نفوذ فوق‌العاده‌ای اعمال دارند. آیزنهاور به خاطر اتوریته و اعتبار عظیم خود توانست از جنگ اتمی ویرانگر جلوگیری به عمل آورد و دو گل توانست از اضمحلال ملت فرانسه جلوگیری کرده و برای کشورش در نظم پساجنگی تا حدی قابلیت مانور کسب کند. شارل دو گل خود را ملت فرانسه می‌دانست که وظیفه داشت فرانسه را مجدداً متحد کرده و قدرتمند سازد.

در جنگ اول جهانی او به اسارت المان‌ها درآمد که توانست بارها فرار کند تا باز دستگیر شود.

دو گل که شغل نظامی را برای خود انتخاب کرده بود از این‌که نمی‌توانست در جبهه قابلیت‌های خود را نشان دهد، رنج می‌برد. پس از جنگ به خاطر افکار انتقادی اش بین رؤسای خود زیاد محبوب نبود ولی مارشال فیلیپ پتن اسطوره‌می توانست افسر جوان باهوش را شناسائی و او را به جمع همکاران نزدیک خود وارد کند و حتی به عنوان سایه‌نویس کتاب به کار گیرد. دو گل با این فرضیه که سیاست ستراتیژیک دفاعی و همین‌طور خط دفاعی مازینو که انتخاب شده بود در مقابل سیاست کاربردی تهاجمی المان‌ها بی‌اثر است، مارشال پیر و خودپسند را عصبانی می‌کرد. به نظر او باید نیروهای فرانسوی به کمک گردان‌های زرهی سریع با المان‌ها به مقابله برخیزند. دو گل نتوانست نظر خود را به

کرسی بنشانند، با این نتیجه که گردان‌های زرهی المان در جنگ دوم جهانی به سرعت تا پاریس پیش رفتند، بدون این‌که با مقاومت قابل ذکر فرانسوی‌ها روبه‌رو شوند.

دو گل فرانسه آزاد و جدیدی طراحی می‌کند

به برکت وجود هیتلر برای فرانسوی‌ها یک کشور دست‌نشانده کوچک به ریاست مارشال «پتن»، مرشد دو گل باقی ماند. ولی دو گل طی یک سخنرانی رادیویی روز ۱۸ جون ۱۹۴۰ در رادیو دولتی انگلیس BBC خود را تجسم فرانسه آزاد و تسلیم‌ناپذیر اعلام کرد. هر کس که قصد دارد به او بپیوندد، باید فوراً این کار را انجام دهد. ظاهراً ایالات متحده در نظر داشت پس از پایان مخاصمات فرانسه را به یک کشور تحت‌الحمایت آنگلوامریکائی با یک دستگاه اداری کاملاً مطیع تبدیل کند: «در یک مرکز آموزشی در شارلوتویل/ویرجینیا افراد غیرنظامی برای انجام کارهای اداری این دستگاه آماده شدند و حتی پول جدید نیز چاپ شد که قرار بود به جریان بیفتد.» این شبه‌ارز فرانسوی واقعاً پس از حمله در سال ۱۹۴۴ به طور کوتاه‌مدت در مناطق آزاد شده به جریان افتاد ولی متفقین از مطلع ساختن رهبر فرانسه آزاد از جزئیات این حمله خودداری نمودند. دستگاه اداری تحت‌الحمایت قرار بود از کادر پرسنلی رژیم «پتن» تشکیل شود، همان‌طور که در المان شکست خورده خبرگان جدید المان فدرال تقریباً مشابه خبرگان رژیم هیتلر بودند. این طرح به شدت مغایر طرح دو گل در رابطه با یک فرانسه مستقل و آزاد بود. ولی این فرانسوی خودرأی مقر دولت خود را از لندن (که مدام وابسته به دل و دماغ چرچیل بود) به الجزیره، که اکنون بخشی از فرانسه آزاد شده بود، منتقل کرد. ولی در اپریل ۱۹۴۴ چند ماه قبل از حمله، چرچیل ارتباط رادیویی دفتر دو گل در لندن را با مرکز جدید در الجزیره قطع کرد. ...

دو گل سعی کرد آدنائور را به سوی خود جلب کند

قانون اساسی جمهوری پنجم اختیارات تا آن لحظه ناشناخته‌ای را برای رئیس‌جمهور در نظر گرفته بود. موقعیت او تقریباً مانند موقعیت رئیس‌جمهور ایالات متحده بود. اکنون دو گل می‌توانست سرانجام پروژه خود را برای ایجاد وجهه نوین جهانی فرانسه آغاز کند. یاد تحقیرها و کم‌محل‌هایی که این جنرال شجاع از طرف انگلیس‌ها و امریکائی‌ها تحمل کرده بود، هنوز زنده بود. او توانست تنزل «ملت بزرگ» به کشور تحت‌الحمایت آنگلوامریکائی را مانع شود ولی اروپای غربی اکنون با تأسیس ناتو و اتحادیه اقتصادی اروپا در شبکه بسیار ظریف و پیچیده‌ای ادغام شده بود. ... به سرعت در هر دو سوی رود راین مقدمات اتحاد در سطح نظامی، اقتصادی و فرهنگی فراهم شد و هر آنچه که تاکنون محرمانه و در خفا به اجراء درمی‌آمد، اکنون طی بازدید رسمی آدنائور و ملاقات رسمی او با رئیس‌جمهور فرانسه از ۲۹ تا ۳۰ جولای ۱۹۶۰ در قصر «رامبوآیه» به طور علنی و با تشریفات باشکوه کامل صورت گرفت. در نظر بود دو مملتی که در گذشته یک دیگر را دشمن خویش می‌پنداشتند، به شکل یک ارگانسیم سیاسی واحد، به عنوان نطفه یک قدرت اروپائی در مقابل ایالات متحده امریکا و شوروی در یک دیگر ادغام گردند. منظور ایجاد نوعی کنفدراسیون المانی-فرانسوی با شهروندی و تابعیت مشترک، وزارت امور خارجه مشترک و وزارت دارائی و دفاع مشترک بود. هر دو کشور باید دارای نیروی ضربتی مشترک و نوع دیگری از «ناتو» می‌شدند. برای اجرای این دستور کار دفاعی-سیاسی روز ۱ دسمبر سال ۱۹۵۹ صدارعظم آدنائور و وزیر امور خارجه او «هاینریش فون برنتانو» و دو گل و وزیر امور خارجه او «موریس کو د مورویل» با یک دیگر ملاقات کردند.

شوالیه‌های جنگ سرد اصلاً همه این ارتباطات بسیار ظریف را درک نکردند و در این لحظه از پیشنهاد دو گل در مورد ایجاد مرکزیت جدید قدرت متشکل از المان و فرانسه بیش از پیش خرسند بودند. دستگاه دیپلماسی "کنیدی" در اپریل ۱۹۶۲ خیلی زمخت و بدون هشدار قبلی خواستار اظهار نظر دولت المان ظرف ۴۸ ساعت در مورد اعلام مواضعی شد که چند روز بعد از سوی «دین راسک» وزیر امور خارجه ایالات متحده در جلسه ای با سفیر شوروی «دوبرینین» مطرح خواهد کرد. در این سند قرارداد عدم تجاوز بین ناتو و پیمان ورشو مطرح شده بود و قرار بود مرزهای مشخص شده موجود به رسمیت شناخته شود. این نوع حکمروائی شبه فنودالی، سیاستمداران محافظه‌کار المان را بیش‌تر به سوی دو گل سوق داد.

ماجرای شپیگل: یک داستان پولیسی

سال ۱۹۶۲ به هر حال سال پرماجرایی بود. اول، دو گل سفر طولانی خود را در المان با موفقیت به پایان رساند. او در بسیاری از شهرهای المان در میدان‌های بزرگ سخنرانی و قلب المان‌ها را تسخیر کرد. او روح رنج‌دیده شنوندگان را نوازش کرد. او گفت المان‌ها خلق با فرهنگ بسیار بزرگی هستند و باید به آن افتخار کنند، نه این‌که از روی شرم و حیا خود را مخفی نمایند. او طی ۶ سخنرانی به زبان المانی خطاب به جوانان میراث مشترک آن‌ها را یادآور شد. همزمان با آن کنیدی با رفتار ماهرانه خود در بحران کوبا حس قدرانی بی‌پایان مردم را که خود را در لب پرتگاه مرگ و نابودی یک جنگ اتومی می‌دیدند، به خود جلب کرد. او در ۴ جولای ۱۹۶۲، روز قانون اساسی کشور در سالون تاریخی «استقلال» در فیلادلفیا به اروپائی‌ها پیشنهاد «شراکت مشخص آتلانتیکی» کرد، شراکتی که برای هر دو شریک، برای اتحادیه در حال صعود اروپائی و ایالات متحده امریکا «که ۱۷۳ سال پیش از این در این محل تأسیس شد» امتیازهای فراوانی به همراه می‌داشت.

ولی این سخنان چاپلوسانه قدرت نرم با اقدامات فزیک قدرت سخت همراهی می‌شد. از مدت‌ها پیش آدناور و وزیر دفاعش اشتراوس زیر حمله همه‌جانبه رسانه‌ها قرار داشتند. البته «اشتراوس» سیاستمدار جنجالی و فاسدی بود که آدناور چند بار قصد کرده بود او را از کابینه خود اخراج کند. ولی آنچه که رسانه‌های لیبرال را علیه اشتراوس برمی‌انگیخت شهرت او به ارتشاء نبود، بلکه بیش‌تر این‌که نمی‌شد حدس زد که آیا او به پیمان ترانس آتلانتیکی وفادار است یا خیر؟ آیا او احتمالاً در کنار آدناور تواناترین هوادار دو گل در مراکز تعیین کننده قدرت بود؟ شاید هم خصومت آن‌ها به این خاطر بود، زیرا اشتراوس محور سازمان جاسوسی المان-سازمان سیا را دور زده و در المان شبکه امنیتی ایجاد کرده بود و احتمال داشت که ارتباط ترانس آتلانتیکی را به نبرد فراخواند؟

اکنون مبارزه سختی بین جاسوسان در سرزمین المان آغاز شد. در جبهه آدناور و اشتراوس، رکن دوم ارتش المان MAD، گروه امنیتی بن، واحدهای متعدد پولیس و دادستانی کل و در جبهه مقابل جاسوسان BND به ریاست «ریشارد گهلن» که از طرف ایالات متحده هدایت می‌شدند، قرار گرفته بودند. دور اول به نفع افراد آدناور تمام شد. ناشر اشپیگل، «رودولف آتوگشتاین» و سردبیر مجله‌اش «کنراد آهلرز» با دستبند روانه زندان شدند. خانه‌ها و دفترهای آنان زیر و رو شد. «تسولینگ» و «هوهنه» (نویسندگان کتاب پولاخ از درون) برداشت مخالفان «گهلن» را این‌طور توصیف می‌کردند: «رئیس BND با انتقاد اشپیگل علیه اشتراوس موافق بود. "ویشت" هیأت تحریریه را از شبیخون پولیس مطلع کرده بود و این امکان را به آن‌ها داده بود تا اطلاعات و اسناد خائنه خود را از بین ببرند.» ...

«آدناتور باید هر چه زودتر سرنگون شود!»

سرنگون کردن ائتلاف شاقی نبود. «شیر بایرن» در این داستان پولیسی جنائی واقعاً ناشیانه رفتار کرده بود و با دستگیری و دستبند زدن غیرقانونی «آوگا اشتاین» و «آهلرز» انسان را به یاد دیکتاتورهای امریکای لاتین می‌افکند. ولی به عکس، آدناتور از محبوبیت عظیمی برخوردار بود. هر چند که اکنون تحرک فکری خود را تا حدود زیادی از دست داده بود ولی او صدراعظمی بود که در چشمان هم‌عصران خود المان را به شکوفائی رسانده بود. او پدر بزرگی زیرک بود که توانسته بود با مهارت و اعتماد به نفس بسیار جای خود را بین بزرگان سیاست جهانی باز کند. ولی این امر برای قدرتمندان جهان بی‌تفاوت بود: «سفیر فرانسه در بن روز ۴ فبروری به آدناتور گزارش داد که "ادوارد هیت" (نخست‌وزیر آینده بریتانیا) در مقابل مقامات بلندپایه کشورهای بنلوکس (بلجیم، هالند و لوکزامبورگ) گفته که دولت وی و همین‌طور دولت ایالات متحده کاری خواهند کرد که دولت آدناتور به زودی سرنگون شود.»

دو گل ناتو را از فرانسه بیرون انداخت

اکنون با دو گل مانند یک شاگرد مدرسه بد و نافرمان رفتار می‌شد که هم‌شاگردی‌هایش در اتحادیه اقتصادی اروپا همه از او رو برگردانده بودند. همه تصور می‌کردند که دو گل قصد دارد به جای سلطه انگلو امریکائی، سلطه فرانسوی خود را به آن‌ها تحمیل کند. همه می‌دیدند که فرانسه دو گل بسیار ضعیف‌تر از آن است که قادر به رقابت با امریکائی‌ها باشد. سفیر ایتالیا «روبرتو دوچی» ضعف و درماندگی اروپای قاره را با کنایه این‌طور توصیف کرد: «همیشه غنی‌ترین و از نظر جغرافیائی دورترین ارباب، بهترین ارباب‌ها است.»

ولی رئیس‌جمهور فرانسه خروج از ناتو را بدون پشتیبانی المان هم دنبال کرد. فرانسه تا آن لحظه مهم‌ترین مکان برای پیمان نظامی غرب بود. از سال ۱۹۵۲، در فرانسه ۱۳ پایگاه نیروی هوائی ایالات متحده با ۶۲۰۰۰ سرباز امریکائی و ۴۰ هزار کارمند غیرنظامی وجود داشت. مقر اصلی ناتو SHAPE در «روکانکورت» در نزدیکی پاریس قرار داشت و در «فوتن‌بلو» نیروهای متفقین برای اروپای مرکزی و همین‌طور در «سان ژرمن ان لاژ» فرماندهی کل نیروهای نظامی امریکا در اروپا EUCOM مستقر بودند. دبیرکل پیمان نظامی ناتو از سال ۱۹۵۲ در پاریس بود. این زیرساختار نظامی آنگاه که کشور هنوز بی‌ثبات بود، خود را در فرانسه بسط و گسترش داده بود. در سال ۱۹۵۸ دو گل فرماندهی ناتو بر ناوگان بحری فرانسه در بحیره مدیترانه را لغو کرد. در سال ۱۹۶۴ دست رد بر سینه MLF (نیروهای نظامی چندجانبه) زد و در سال ۱۹۶۶ ناتو را در مقابل این دو انتخاب قرار داد: یا کلیه ساختارهای حاضر ناتو در فرانسه زیر فرماندهی فرانسه قرار گیرد و یا ناتو کشور را تخلیه کند. ناتو شق دوم را انتخاب کرد و مقر فرماندهی کل ناتو از «روکانکور» به «مونز» بلجیم منتقل شد. کاسه صبر و تحمل دو گل وقتی لبریز شد که فرمانده نظامی کل وقت ناتو از اعلام دقیق نام اماکنی که ناتو در فرانسه سلاح‌های هسته‌ای مستقر کرده بود، خودداری کرد. با فرمان اخراج که روز ۷ مارچ ۱۹۶۶ صادر شد، اخراج کامل ناتو از فرانسه عملی شد. دو گل گفت فرانسه یک کشور تحت‌الحمایت نیست و در ضمن خطر شدید از طرف شرق نیز کسی را تهدید نمی‌کند. روزنامه «نویه زوریخر سائیتونگ» دو گل را متهم کرد که با این کار «خسارت بزرگی» وارد کرده است: «این خسارت از این جهت بسیار بزرگ بود چون دکترین دفاع رو به جلو ناتو در المان به یک ضرب پشت جبهه عملیاتی خود را از دست داد.»

ماه مه ۱۹۶۸ در پاریس: ورشکستگی گلیسم

دانشجویان در «کارتیه لاتن» محله قدیمی پاریس شورش کردند و در مقابل قدرت دولتی سنگربندی و برخی از ادارات و ابنیه‌های مهم شهر را اشغال کردند. کارگران نیز با آن‌ها ابراز همبستگی نمودند و یک اعتصاب عمومی اقتصاد کشور را به زانو درآورد. همزمان با آن دانشجویان در المان نیز دست به شورش زدند. ولی در المان تقریباً اکثر کارگران شورش دانشجویان را طرد کردند. دلیل این خویشتن‌داری روشن بود: سطح دستمزدها در دوران پس از جنگ به شدت افزایش یافته بود و علاوه بر آن، از ساعات کار کاسته شده و به تعداد روزهای مرخصی افزوده شده بود و همه این‌ها با سطح دستمزد نسبتاً بالا. به عکس، سطح زندگی در فرانسه به طور روشنی از سطح زندگی در المان پائین‌تر مانده بود. برنامه‌های دو گل برای ایجاد سیستم تسلیحاتی نیروهای ضربتی مستقل فرانسوی حجم عظیمی از بودجه کشور را بلعیده بود که بر پایه مالیات‌های سنگین مقدور گشته بود.

نتیجه‌گیری

شرایط ویژه جنگ دوم جهانی این امکان را در اختیار فرد فوق‌العاده متهوری چون دو گل نهاد تا به ابتکار خود یک فرانسه نوین، سبک بال و مستقل بنا سازد. او توانست مانع از این شود که فرانسه یک کشور تحت‌الحمایت آنگلوامریکائی گردد. وجهه و شخصیت این جنرال تاریخی به او قدرت مطلقه بخشید تا بعد از جنگ، فرانسه را به شکلی که او می‌خواست شکل بخشد. او به سرعت و با انرژی تمام به مستعمرات فرانسه استقلال بخشید. او خواستار استقلال کامل ملی فرانسه بود و برای این کار در المان در جست‌وجوی یک شریک مناسب بالقوه بود، زیرا او می‌دانست که فرانسه به تنهایی قادر نخواهد بود به یک فاکتور ژئوپلیتیک نوین در سیاست جهانی مبدل گردد. ولی «چرخش گلیستی» در المان به دست یک گروه متحده و منسجم صورت نگرفت. آدنائور دارای همپیمانان قابل اعتمادی نبود و در مقابل یک شبکه بسیار خوب و مجهز ترانس آتلانتیکی قرار گرفته بود که نمی‌توانست حریف آن شود. دو گل نیز دارای همپیمانان پر قدرت در حمایت از کوشش‌های استقلال‌طلبانه خود نبود. او از یک شبکه متشکل از لابی‌گراها، اندیشکده‌ها و ارگان‌های رسانه‌ای که از او حمایت کنند، برخوردار نبود. او کاملاً تنها بود و می‌توانست تنها به شهرت و محبوبیت خود تکیه کند. سیاست اتحاد او در امور خارجی متأسفانه منسجم و پایدار نبود. برای همپیمانی با المان موضع سخت و خشنی در مقابل بلوک شرق اتخاذ کرد. دو گل پس از دست دادن برگ برنده المان بین کشورهای بلوک شرق و کشورهای غیرمتعهد زیگزگاز رفت. این اعوجاجات برای یک همکاری ژئوپلیتیک پایدار و قابل اعتماد سودمند نبود.

دو گل با ایجاد سیستم تسلیحاتی مستقل بار سنگینی بر شانه مردم فرانسه نهاد. چنین کاری را می‌توان تنها برای مدت محدودی انجام داد. بعد لحظه‌ای فرا خواهد رسید که دیگر نمی‌توان درخواست چشم‌پوشی از سطح زندگی در ازای حفظ استقلال ملی را به مردم شهر و ده منتقل کرد. فرانسه دو گل به اندازه کافی دارای منابعی نبود که بتواند با آن حریف ابرقدرت‌هایی چون ایالات متحده آمریکا و یا اتحاد جماهیر شوروی شود.

دوران مردان بزرگ که در صحنه سیاست بین‌المللی می‌توانستند نقش‌آفرینی کنند، مطلقاً به سر رسیده است. بر جهان چند وجهی‌شده تنها می‌توان به کمک شبکه‌های پر قدرت، با حیات درونی بفرنج، متشکل از احزاب، رسانه‌های توده‌ای، سازمان‌های جاسوسی و یا اندیشکده‌ها حکومت کرد.

برای مطالعه این اثر ارزنده به این نشانی مراجعه کنید:

<http://www.edalat.org/ketabkhaneh/ChangAndaziBeEuroAsia.pdf>